

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و سوم ۱۲ / ۰۹ / ۹۷۱

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۸) - اجتهاد در سنت (۳)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على

رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

در آیه:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

اطاعتی که از خدا هست را غیر از اطاعتی که از رسول هست فرموده است، اما اطاعتی که از اولی الامر شده با همان

لفظ اطاعت از رسول آورده است.

ما همانطور که امر به اطاعت از اولی الامر شدیم، امر به اطاعت از پدر و مادر و فقها و علما هم شدیم. بنابراین این آیه

عصمتی را نمی‌رساند به این دلیل که اطاعت از پدر و مادر و علما، فی المعروف است. یعنی تا جایی که اولی الامر و

پیغمبر اکرم ما را در کارهای خیر امر کنند ما آنها را اطاعت می‌کنیم، والا فلا.

## پاسخ:

در این آیه اطاعت رسول با اطاعت اولی الامر یکی است، ولی این اطاعت، با «طاعة معروفة» فرق می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا)

کسی که از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده و کسی که سرباز زند تو در برابر او مسئول نیستی.

سوره نساء (۴): آیه ۸۰

خداوند عالم در اینجا پشتوانه محکمی بیان فرموده است. همچنانکه در آیه دیگر وارد شده است:

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا)

و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن او است، جاودانه در آن می‌ماند.

سوره جن (۷۲): آیه ۲۳

اطاعت پیغمبر اکرم مساوی با اطاعت خداوند است و معصیت پیغمبر اکرم مساوی با معصیت خداوند است. در اینجا اگر (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ) آمده است، اطاعت الله ذاتی و استقلالی است و اطاعت النبی به تبع اطاعت الله است.

در رابطه با اطاعت از فقها یا پدر و مادر، دهها استثنا خورده است. ولی ما در رابطه با اطاعت اولی الامر استثنایی نداریم. یعنی ما هیچ قیدی در رابطه با اطاعت الرسول و اطاعت اولی الامر نداریم.

تنها این هم این یک نیست، بلکه آیه تطهیر هم پشتوانه این آیه است؛ آیه مباهله هم پشتوانه این آیه است. این‌ها در کنار روایات فراوان، عصمت ائمه اطهار را قطعی می‌کند.

**پرسش:**

این آیات و روایات واحد مجموعی هستند، به این معنا که هرکدام به تنهایی نمی‌تواند عصمت را ثابت کنند.

**پاسخ:**

نخیر؛ تک تک این آیات برای اثبات مقصود ما کفایت می‌کند. «فخر رازی» که امام المشککین است، زمانی که به آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) می‌رسد، می‌گوید: این آیه قطعاً بر عصمت اولی الامر دلالت دارد. اگر قرار باشد اولی الامر عصمت نداشته باشد، و گناه نه، اشتبهاً ما را به غیر طاعة الله دستور بدهد لازم می‌آید تناقض در قول خداوند باشد. از طرفی می‌گوید:

«اطيعوا اولی الامر»

و از طرف دیگر می‌گوید:

« لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ »

مجموعه ورام، ج ۱، ص: ۵۱

فخر رازی می‌گوید: بنابراین آیه قطعاً بر عصمت دلالت می‌کند، اما ما چکار کنیم چون ابوبکر و عمر معصوم نبودند، مجبوریم از ظاهر آیه دست برداریم!!

یعنی در نهایت حرف مسخره‌ای می‌زند که شترچرانان بیابان‌های ریاض به او می‌خندند. او در ذهن خود چیزی آورده است که می‌خواهد محتویات ذهنی خودش را بر قرآن کریم تحمیل کند، نه اینکه محتویات مغز خود را بر قرآن کریم عرضه بدارد. او به دنبال این نیست که؛

«فَاَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام،

ج ۲۷، ص ۱۳۵، ح ۳۳۴۱۳

«فخر رازی» می‌گوید: "ما این شخصیت‌ها را شناختیم، ابوبکر و عمر خلیفه هستند و ما مجبوریم هرچه مخالف آن‌ها باشد را تأویل کنیم. هیچ راهی غیر از این نداریم." بنابراین آیه اولی الامر هیچ قیدی در رابطه با اطاعت اولی الامر ندارد، اصلاً و ابداً!

پرسش:

مصدق «أولی الامر» چه کسانی هستند؟

پاسخ:

روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. شاید ما پنجاه روایت داریم مبنی بر اینکه مراد از (أولی الامر) امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند. ما هم در کتب شیعه روایاتی در این خصوص داریم و هم در کتب اهل سنت داریم.

حال وقتی به بحث آیات ولایت رسیدیم، دوستان می‌بینند که ما چقدر روایات صحیح‌السند در کتب شیعه و اهل سنت داریم که مراد از (أُولَى الْأَمْرِ) ائمه اطهار (علیهم السلام) و اصحاب کساء هستند.

ولی آقایان ادعا می‌کنند که مراد از (أُولَى الْأَمْرِ) فرماندهان نظامی و خلفا و امراء هستند. آن‌ها یک سری توجیهاتی دارند که به تعبیر «مرحوم شرف‌الدین» اجتهاد در برابر نص است.

بنابراین «الطاعة فی المعروف» متعلق به ائمه اطهار نیست. «الطاعة فی المعروف» مربوط به عرف است. ولی (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) هیچ قیدی ندارد.

فرمود:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ)

و هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید.

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

اگر شما در رابطه با (أُولَى الْأَمْرِ) هم اشکال داشتید، آیه (إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ) کار را تمام کرده است. همچنین در آیه ۸۳ وارد شده است:

(وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)

و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان (که قدرت تشخیص کافی دارند) ارجاع کنند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

سوره نساء (۴): آیه ۸۳

در آنجا کاملاً مشخص کرده است که وقتی این دو آیه کنار هم قرار می‌گیرد، اطاعت خدا، اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر همگی در یک ردیف قرار می‌گیرند.

در رابطه با فرقه دروزی‌ها و زیدی‌ها ما دوازده سال قبل در سوریه کلاسی داشتیم که حدود ۸۰ تن از علمای شیعه از لبنان و سوریه در آن جمع شده بودند. بنده در ذهن دارم مقاله آن را در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» گذاشتیم.

ما تمام ادیان و مذاهب متفرقه‌ای که در لبنان و سوریه و عراق هست را به صورت کلاسیک بحث کردیم. اگر هم این مقاله در سایت نبود، بنده سفارش می‌کنم فایل آن را در سایت بگذارند تا دوستان از آنجا ببینند.

بنده مشورتی با دوستان داشته باشم. ما امسال شنبه و یکشنبه را به فقه مقارن و بحث اجتهاد و تقلید اختصاص دادیم. دوشنبه و سه شنبه را به بحث «منهج الإجابة» و «آیات الولاية» اختصاص دادیم.

بعضی از دوستان در گذشته و دیشب به بنده مراجعه داشتند و تقاضایی در این خصوص کردند. می‌گفتند بحث اجتهاد و تقلید به این شکل تا به حال در حوزه علمیه قم بحث نشده است. و تعبیر دوستان این بود که این بحث بسیار شیرین است و مطالب بسیار خوب است.

دوستان اصرار داشتند که ما فعلاً هر چهار روز را به فقه مقارن و بحث اجتهاد و تقلید اختصاص بدهیم. فایل «منهج الإجابة» را در اختیار آقایان بگذاریم، آقایان مطالعه کنند و کتاب آن هم در حال چاپ است.

در مورد بحث «آیات الولاية» روزی غیر از روزهای تحصیلی وقتی را برای این بحث باز کنیم. اگر همه دوستان موافق هستند، ما حاضریم هر چهار روز هفته را به بحث اجتهاد و تقلید اختصاص بدهیم.

ما همچنین می‌توانیم به همین شکل پیش برویم به طوری که دو روز به صورت فقهی بحث کنیم، یک روز بحث «منهج الإجابة عن الشبهات» و یک روز هم «آیات الولاية» را بحث کنیم.

بنده نمی‌دانم نظر آقایان چیست، اما گفتم با دوستان مشورت کنیم و بر مبنای نظر اکثریت بحث خود را ادامه بدهیم. ما به طور کلی چهار روز کلاس داریم. ما معمولاً روزهای چهارشنبه غالباً قم نیستیم و در کلاس‌هایی که در شهرهای مختلف در حوزه‌ها یا دانشگاه‌ها داریم، شرکت می‌کنیم.

ما معمولاً چهارشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها در قم نیستیم و قرار شد دوستان کارگاه را راه اندازی کنند. هدف اصلی ما از این بحث‌ها این است که هر سال چندین تن از دوستان عشق و علاقه پیدا کنند و در خط دفاع از حریم اهل بیت (علیهم السلام) بیفتند.

هدف ما این است که در این فضای مجازی که به تعبیر مقام معظم رهبری به قتلگاه جوانان تبدیل شده است و الآن از هر سمت شبهات را وارد می‌کنند، دوستان بتوانند ورود پیدا کنند.

هدف اصلی ما از این مباحث این است. ما نه به دنبال مجتهد درست کردن هستیم و نه به دنبال بحث‌هایی که دیگر عزیزان و بزرگواران دارند هستیم. هدف اصلی ما این است.

نود درصد بحث‌های ما در مباحث اجتهاد و تقلید، بحث‌های دفاعی از حریم اهل بیت و هجمه به مخالفین است. اگر دوستان دقت کنند، می‌بینند که امروز در فضای مجازی اجتهاد و تقلید بحثی کاربردی است.

اگر می‌خواهید ما سه روز هفته را به اجتهاد و تقلید اختصاص می‌دهیم، «منهج الإجابة» را تعطیل کنیم و فایل آن را در اختیار دوستان قرار دهیم تا مطالعه کنند.

سؤالاتی هم در آنجا وجود دارد که اگر بتوانیم آخر سال یک هفته را برای تمارین بگذاریم و ان شاءالله عزیزان خودآزمایی داشته باشند. همچنین روزهای آخر هفته را به بحث «آیات الولاية» پردازیم. ظاهراً اکثریت با همین منوال موافق هستند. به همین شکل جلو می‌رویم، توکل بر خدا.

در هر صورت...

ما بحث خود را به اینجا رساندیم که در میان احادیث اهل بیت (علیهم السلام) ارجاع به صحابه و تأیید فقاهت صحابه و اجتهاد صحابه چند دسته روایات داشتیم. یک دسته روایاتی است که ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌فرمایند:

«عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام،

ج ۲۷، ص ۶۲، ح ۳۳۲۰۲

یک دسته دستور فتوا صادر کردن به صحابه می‌دهند که ما آن‌ها را جدا کردیم. یک دسته هست که وثاقت روات را تأیید می‌کنند. البته ما دسته دیگر هم داریم که ضعف و کذب روایات را هم روشن می‌کنند. به عنوان مثال از امام رضا (سلام الله علیه) داریم که فرمود:

«لَعْنُ يُونُسَ بْنِ ظَلِيَّانَ أَلْفَ لَعْنَةٍ يَتْبَعُهَا أَلْفُ لَعْنَةٍ»

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، النص، ص: ۳۶۳، ح ۶۷۳

یا:



«لَعْنُ اللَّهِ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ وَ لَعْنُ يَهُودِيَّةٍ كَانَتْ يَخْتَلِفُ إِلَيْهَا يَتَعَلَّمُ مِنْهُ السَّحْرَ وَ الشُّعْبَةَ وَ الْمَخَارِقَ! إِنَّ

الْمُغِيرَةَ كَذَبَ عَلَى أَبِي»

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن

الحسن / مصطفوی، حسن، ص ۲۲۵، ح ۴۰۳

ما امثال این روایات زیاد داریم. این دو دسته روایات مقبولیت علم رجال را از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم السلام) و ارجاع مردم به راویان ثقه را اثبات می‌کند و تشخیص راویان ثقه هم به عهده علم رجال است.

نهی ائمه اطهار (علیهم السلام) از اخذ روایات از کذابین و وضاعین هم به عهده علم رجال است. تنها علمی که وثاقت روات، ضعف روات و کذب روات را ثابت می‌کند علم رجال است.

ما در مقدمه کتاب «المدخل إلى علم الرجال و الدراية» مفصل آوردیم که بعضی از اخباریون معتقدند علم رجال علم منزه عنه است، زیرا تتبع در اعراض روات است.

بنده در آن کتاب از یکی از بزرگان نقل کردم که از ایشان سؤال کردند اگر فردای قیامت از شما سؤال کنند که وقتی دائماً می‌گفتید: "فلانی دروغگو است"، "فلانی جعال است" یا "فلانی وضاع است" و دائماً به دنبال نقاط ضعف مردم هستید چه جوابی می‌دهید؟

ایشان گفت: من جواب می‌دهم که به دنبال احیای شریعت بودم و برای احیای شریعت به دنبال افرادی بودم که در شریعت می‌خواستند رخنه کنند. آیا احترام حفظ شریعت بالاتر است یا احترام حفظ آبروی روات بالاتر است؟

قطعاً احترام و اهمیت حفظ شریعت بالاتر از حفظ آبروی روات است! ما روایات مختلفی داریم که شاید به پنجاه - شصت روایت می‌رسد که ائمه اطهار ارجاع به ثقات می‌دهند و نهی از راویان کذاب و امثال آن را دارند.

نمونه آن‌ها را هم داریم که دیروز به آن‌ها اشاره کردیم. بحثی که دیروز ناتمام ماند و دوستان هم در مورد آن سؤال داشتند، این بود که اضافه بر اینکه این قضیه ارجاع به ثقات و نهی از اخذ از کذابین از ائمه اطهار بوده است، برای جامعه شیعه به فرهنگ تبدیل شده بود.

شخصی خدمت امام صادق می‌رسد و عرضه می‌دارد:

«أَفِيؤنُسُ بِنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةً أَخَذَ عَنْهُ مَا أحتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي»

آیا یونس بن عبدالرحمن ثقه است و من می‌توانم از او احکام شریعت را فرا بگیرم، یا خیر؟

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام،

ج ۲۷، ص ۱۴۷، ح ۳۳۴۴۸

ما امثال این روایات را زیاد داریم. نکته مهم‌تر این است که کتاب‌هایی که در عصر ائمه اطهار نوشته شده است، را به ائمه عرضه می‌کردند. این قضیه بسیار فراتر از قضیه توثیق روات و تکذیب کذابین است.

نویسنده‌ای کتاب جمع کرده است که یا خود نوشته است یا از صحابه نوشته است و آن‌ها را خدمت ائمه اطهار (علیهم

السلام) می‌آورند و عرضه می‌دارند: یا بن رسول الله! این کتابی که ما نوشتیم مورد تأیید شما هست، یا خیر؟

روایتی را برای دوستان می‌خوانم و تقاضا دارم این روایت را که صددرصد صحیح السند است، از ما یادگار داشته باشند.

راویان این روایت «محمد بن قولویه» صاحب کتاب «کامل الزیارات»، «حسین بن حسن بندار»، «سعد بن عبدالله اشعری قمی» یکی از ثقات صحابه است، «محمد بن عیسی بن عبید» قطعاً ثقه است. «نجاشی» بر وثاقت او ادعای اجماع می‌کند.

تضعیفی که «شیخ طوسی» در کتاب «رجال» در چندین جا دارد، کاری را جلو نمی‌برد. آیت الله خوئی (رضوان الله تعالی علیه) در شرح حال «محمد بن عیسی بن عبید» ابتدا توثیق اجماعی «نجاشی» را نقل می‌کند، سپس تضعیفات را نقل می‌کند.

«شیخ طوسی» در کتاب «رجال» خودش، «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» را تضعیف کرده است. ایشان سپس می‌گوید: تضعیفات «شیخ طوسی» نمی‌تواند مقاومت کند، زیرا «نجاشی» از «اوثق الناس فی توثیق الروات» بوده است.

خدمت دوستان عرض کردم نظر ما بر این است که کتاب «رجال» اثر «شیخ طوسی» پیش نویس و مسوده بوده و یادداشت‌های شیخ طوسی بوده است. شاگردان «شیخ طوسی» این یادداشت‌ها را به همدیگر دادند تا بنویسند و از آن استفاده کنند و بعد از «شیخ طوسی» به صورت کتاب درآمد.

بنابراین با وجود توثیق «نجاشی»، توثیق «شیخ طوسی» قطعاً از نظر اهمیت پایین‌تر است؛ بلکه می‌خواهم مقداری بالاتر از این عرض کنم که «شیخ طوسی» صاحب فنون متعدد بود، در فقه، اصول، تفسیر، رجال و دیگر فنون ید طولایی داشت.

قطعاً کسی که صاحب فنون متعدد است تسلط کمتری دارد، اما «نجاشی» از اول تا آخر عمر خود تنها در رجال کار کرده است و غیر از رجال کار دیگری نکرده است.

تمام فقهای ما در مورد «نجاشی» می‌گویند که او «اضبط الناس» و «اثبت الناس» در رجال است. «شیخ طوسی» اگر در «فهرست» کسی را تضعیف کند و «نجاشی» او را توثیق کرده باشد، توثیق «نجاشی» مقدم است، به دلیل قاعده:

### «خذ بما رواه اوثقهما»

طبق فرمایش امام، همین مورد هم با الغاء خصوصیت مشمول این قاعده می‌شود. راوی دیگر، «یونس بن عبدالرحمن» هم که کاملاً مشخص است یکی از اصحاب اجماع و اجلاء اصحاب امام رضا (علیه السلام) است. همان روایتی که ما دیروز به آن اشاره کردیم، در اینجا بسیار مفصل است. تا جایی که «یونس» می‌گوید:

### «وافیت العراق»

مشاهده کنید این افراد چقدر برای احیای سنت اهل بیت (علیهم السلام) تلاش داشتند. در زمانی که بردن نام ائمه اطهار جرم است و نقل روایت از ائمه اطهار جرم است، این افراد چطور روایات را نقل می‌کردند.

مشاهده کنید «یونس بن عبدالرحمن» معاصر «صفوان بن یحیی» و «محمد بن ابی عمیر» است که آن‌ها را به زندان می‌اندازند که اصحاب امام کاظم و امام رضا را به حکومتی‌ها معرفی کند و او مقاومت می‌کند.

خواهر «محمد بن ابی عمیر» کتاب‌های برادرش را به جهت اینکه فردا آن‌ها را غارت نکنند، داخل اتاقی می‌برد و آن‌ها را دفن می‌کند. از طرف دیگر باران می‌بارد و زمانی که «محمد بن ابی عمیر» از زندان آزاد می‌شود، می‌بیند تمام کتاب‌ها از بین رفته است. در زمان گذشته کتاب‌ها چاپی نبود، بلکه با مرکب می‌نوشتند.

در آن زمان «یونس بن عبد الرحمن» می‌گوید:

«وَأَفِيْتُ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ وَ وَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُتَوَافِرِينَ»

عراق را زیر پا گذاشتم و تعدادی از اصحاب امام باقر و امام صادق را یافتم که هرکدام در یک شهر یا روستایی بودند.

« فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ أَحَدْتُ كُتُبَهُمْ»

روایاتی که اصحاب امام باقر و امام صادق داشتند را شنیدم و از کتب آنها هم استنساخ کردم.

به این معنا که او دایرة المعارف مفصلی تهیه کرده بود!

« فَعَرَضْتُهَا بَعْدُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا»

بعد از این کارها خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیدم.

« فَأَنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ »

حضرت بسیاری از احادیث امام صادق (علیه السلام) را انکار کردند.

« وَ قَالَ لِي إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَّبَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ وَ كَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُشُونَ

هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَيَّ يَوْمًا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ»

دوستانی که دیروز سؤال می‌پرسیدند این روایت در کتب اهل سنت هم هست یا خیر، توجه داشته باشند که من این را مفصل عرض می‌کنم که بحث شیرینی هم هست.

« فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ  
نُحَدِّثُ وَ لَا نَقُولُ قَالَ فَلَانٌ وَ فَلَانٌ »

حضرت به صراحت فرمودند: ما به دنبال اینکه «ابو حنیفه»، «شعبی»، «زهری»، ابوبکر و عمر چه گفته‌اند نیستیم.  
یکی از راویان خدمت حضرت می‌رسد و عرضه می‌دارد: زمانی که ما نقل می‌کنیم، از شما و آباء شما نقل روایت  
می‌کنیم. حضرت به صراحت فرمودند: اگر از ما نقل نکنید، می‌خواهید از ابوبکر و عمر نقل کنید؟!!

«إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ وَ لَا نَقُولُ قَالَ فَلَانٌ وَ فَلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا »

ما از خدا و رسول او نقل می‌کنیم و نمی‌گوییم فلانی و فلانی چنین گفته‌اند تا گفتارمان متناقض باشد.

« إِن كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوْلِنَا وَ كَلَامِ أَوْلِنَا مُضَادُّ لِكَلَامِ آخِرِنَا »

همانا گفتار آخرین ما مثل گفتار اولین ماست و کلام اولی تأیید کننده گفتار آخری ماست.

« وَ إِذَا أَتَاكُمْ مَن يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ »

پس اگر کسی چیزی برخلاف آن آورد و نقل کرد آن را نپذیرید.

« وَ قُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَ مَا جِئْتَ بِهِ »

و بگویید: حرف‌هایی که نقل می‌کنید به درد ما نمی‌خورد.

البته دوستان عزیز دقت داشته باشند ما روایات متعددی داریم. «مرحوم علامه مجلسی» در جلد دوم یا سوم کتاب «بحار الانوار» آن‌ها را جمع آوری کرده است. ائمه اطهار می‌فرمایند: هر روایتی به شما رسید که با عقولتان تطبیق نکرد، فوراً آن را انکار نکنید.

شاید این روایت از ما تقی‌تاً صادر شده است یا مطالبی در آنجا به صورت لفافه بیان کردیم. فوراً انکار نکنید زیرا تکذیب کلام ما تکذیب الله فوق عرشه است. لذا امام رضا در اینجا می‌فرماید:

« وَ إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ »

پس اگر کسی چیزی برخلاف آن آورد و نقل کرد آن را نپذیرید و به همان شخص برگردانید.

« وَ قُولُوا أَنْتَ أَغْلَمُ وَ مَا جِئْتَ بِهِ »

و بگویید: حرف‌هایی که نقل می‌کنید به درد ما نمی‌خورد.

« فَإِنَّ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ مِنَّا حَقِيقَةٌ وَ عَلَيْهِ نُورٌ فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَ لَا نُورَ عَلَيْهِ فَذَلِكَ قَوْلُ الشَّيْطَانِ »

بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۲۵۰، ح ۶۲

این روایت خود بحث مفصلی دارد. وقتی انسان روایاتی که از اهلبیت هست را می‌خواند، به دلیل اینکه آن بزرگواران مطابق با فطرت سخن می‌گویند و کلامشان کلام خالق فطرت است، انسان لذت می‌برد. حقیقتاً «فإن مع كل قول منا حقيقة وعليه نورا» است.

بنده خدمت شما عرض کردم سال ۱۳۵۲ با چندین نفر در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی - خدا انشاءالله روحشان را شاد کند - کتاب «صحیح بخاری» را مقابله می‌کردیم تا ببینیم تصحیفاتی دارد یا خیر و یکی دو سال هم به این کار مشغول بودیم.

خدا را شاهد می‌گیرم زمانی که جلسه تمام می‌شد، احساس می‌کردیم تاریکی عجیبی بر روی دل ما سایه افکنده است. بنده به دوستان می‌گفتم: قدر روایات اهل بیت را بدانید.

اصلاً ما کاری به سند و غیر سند نداریم. زمانی که انسان ده صفحه از کتاب «کافی» یا «بحارالانوار» را می‌خواند، احساس آرامش دارد و احساس نورانیت می‌کند.

حالا ما کاری به درست بودن یا درست نبودن روایات انس و ابوهریره نداریم، اما زمانی که روایت «انس» و «ابوهریره» را می‌خوانیم، به دلیل اینکه مطابق فطرت نیست برای انسان ظلمت و تاریکی می‌آورد.

باور کنید بدترین دوران عمر حوزوی‌ام، همان زمانی بود که روزی چندین ساعت روایات اهل سنت را مقابله می‌کردیم. لذا این کلام؛

**«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ زُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى»**

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۶۱۶،

ح ۳۲۱۳

کاملاً در کلمات اهل بیت (علیهم السلام) مشهود است. لذا فرمودند هر آنچه ما نقل می‌کنیم، از سنت پیغمبر اکرم نقل می‌کنیم. سنت ما سنت پیغمبر اکرم است و چیزی که خلاف سنت پیغمبر اکرم باشد را نقل نمی‌کنیم.



بنده برای شما مثالی می‌زنم. ما در «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» روايات متعددى داريم. چندين روايت داريم  
مبنى بر اينكه:

«أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يُبُولُ قَائِمًا»

پيغمبر اكرم ايستاده بول مي‌کردند.

الجامع الصحيح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بيروت --، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج ۱، ص ۱۷، ح ۱۲

بنده از دوستان افغانی عذرخواهی می‌کنم. نقل شده است که در افغانستان مردان در بعضی از شهرها هر سال یک بار  
ایستاده بول می‌کنند، تا به سنت پیغمبر اكرم عمل کرده باشند!!

کاملاً مشخص است که این روایات دروغ است، زیرا ائمه اطهار (علیهم السلام) مظهر اخلاق هستند. نبی مکرم اسوه  
اخلاق است. مگر می‌شود این عمل زشت را مرتکب شود!؟

بنده روزی با یکی از دانشجویان کنار بیت الله الحرام بحث داشتم. به ایشان گفتم: شما را به بیت الله الحرام قسم  
می‌دهم. اگر کسی به شما بگوید که پدرت را در خیابان عزیزیه دیدم که ایستاده بول می‌کرد، خوشحال می‌شوید یا  
ناراحت می‌شوید؟ گفت: ناراحت می‌شوم.

به او گفتم: شما که حاضر نیستی این حرف را در مورد پدرت قبول کنی، چطور حاضر شدی آن را در مورد پیغمبر اكرم  
قبول کنی؟ او همینطور مانده بود چه بگوید!

بنده بارها گفتم که این افراد نمی‌توانند خلفا را به مقام پیغمبر اکرم بیاورند، به همین خاطر مقام پیغمبر اکرم را پایین می‌آورند.

مشاهده کنید در رابطه با اینکه عمر بن خطاب ایستاده بول می‌کرد، «عبدالله بن عمر» ایستاده بول می‌کرد و افراد دیگری هم ایستاده بول می‌کردند روایات زیادی وارد شده است. علمای اهل سنت برای اینکه کار این افراد را توجیه کنند، می‌نویسند که پیغمبر اکرم هم ایستاده بول می‌کرد!!

بعضی از صحابه اهل و عیال خود را در مجالس ساز و آواز می‌بردند لذا ادعا کردند که پیغمبر اکرم هم عایشه را بر گردنش سوار می‌کرد و از دیوار بالا می‌برد تا رقص و آواز را تماشا کند!!

این عمل برای یک مسلمان عادی زشت و خلاف غیرت و خلاف انصاف است که همسر خود را بر گردنش سوار کند تا او از بالای دیوار، رقص و ساز و آواز را تماشا کند.

همچنین نقل کردند که پیغمبر اکرم هرشب با یازده تن از همسران خود همبستر می‌شد! اگر پیغمبر اکرم این مسائل را برای دیگران می‌گفت خلاف انصاف و وجدان است. و اگر همسران پیغمبر اکرم می‌گفتند، نقل اسرار زندگی خود برای دیگران خلاف است.

در کتاب «بخاری» روایتی نقل شده است مبنی بر اینکه اگر کسی اسرار خانواده خود را برای دیگران مطرح کند، منافق است و خداوند عالم او را عذاب می‌کند.

یک سری روایاتی نقل شده است که ما کاری نداریم از نظر سند درست هست یا درست نیست، اما با فطرت بشری سازگار نیست.

بنده فایلی دارم که شاید نزدیک دویست، سیصد صفحه است. در این فایل تمام روایات خلاف عقل و خلاف فطرت «بخاری» و «مسلم» را جمع آوری کردیم. این کار ما شاید پنجاه برابر کاری است که آقای «نجمی» در کتاب «سیری در صحیحین» کرده است. ما مطالبی پیدا کردیم که از چشم آن بزرگوار هم مخفی مانده است.

با اینکه بنده معتقدم یکی از بهترین کتاب‌هایی که در این صد سال اخیر نوشته شده است، کتاب «سیری در صحیحین» اثر «مرحوم نجمی» است.

ایشان که از دوستان ما و اهل خوی بودند، خیلی زحمت کشیدند و کار کردند. بنده به دوستان توصیه می‌کنم این کتاب را به دقت بخوانند و از آن خلاصه برداری کنند که در بسیاری از موارد به دردشان می‌خورد.

**پرسش:**

مطالب این فایل را در کانال قرار نمی‌دهید؟

**پاسخ:**

این مطالب حاوی یک سری چیزهایی است که خط قرمز است. ما معمولاً یک سری از مطالب را نگاه داشتیم تا اگر مناظره‌ای با اهل سنت داشتیم، به عنوان پوست خربزه زیر پای آن‌ها بیندازیم. ما تا به حال این مطالب را در «شبکه جهانی ولایت» هم مطرح نکردیم.

بنده در بعضی از مناظراتی که در مکه داشتیم، بعضی از این مطالب را زیر پای آن‌ها قرار می‌دادیم تا زمین بخورند. البته تنها فقط کتاب «صحیح بخاری» نیست، بلکه چیزهای دیگری هم هست.

آن‌ها یک سری چیزهایی دارند که اصلاً زمانی که انسان می‌خواند، واقعاً شاخ درمی‌آورد که یک فقیه در کتاب فقهی خود چنین مطالبی را نوشته است. شما ببینید مثلاً از «ابوحنیفه» روایتی نقل شده که می‌گوید:

« وَلَا حَدْ عَلَى مَنْ تَزَوَّجَ أُمَّهُ النَّبِيَّ وَوَلَدَتْهُ وَأَبْنَتْهُ وَأُخْتَهُ وَجَدَّتْهُ وَعَمَّتْهُ وَخَالَتْهُ وَبَنَتْ أُخِيَهُ وَبَنَتْ أُخْتَهُ عَالِمًا بِقَرَابَتِهِنَّ مِنْهُ عَالِمًا بِتَحْرِيمِهِنَّ عَلَيْهِ وَوَطْئِهِنَّ كُلَّهُنَّ فَالْوَلَدُ لَا حَقَّ بِهِ وَالْمَهْرُ وَاجِبٌ لَهُنَّ عَلَيْهِ »

ابوحنیفه گفته است: اگر کسی با مادری که او را به دنیا آورده و نیز با دختر، خواهر، مادر بزرگ، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر خود ازدواج کند؛ در حالی که می‌داند آن‌ها با وی این نسبت‌ها را دارند و نیز می‌داند که این ازدواج حرام است و در عین حال با آن‌ها نزدیکی کند، فرزندی که به دنیا می‌آید به پدرش ملحق می‌شود، مهری که تعیین شده واجب است که داده شود. ابوحنیفه گفته است: در هیچ یک از این موارد، حد جاری نمی‌شود.

المحلی، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي؛ ج ۱۱، ص ۲۵۳

می‌گوید اگر کسی با مادرش ازدواج کند، مهریه بر او واجب است و در این صورت فرزندان هم، فرزندان خودش هستند. چیزهایی وارد شده است که انسان اصلاً آن را نمی‌فهمد. رسول گرامی اسلام فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا»

المستترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، نویسنده: طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، محقق / مصحح: محمودی، احمد، ص ۵۵۹، ح ۲۳۷

همچنین حضرت در جای دیگر فرمودند:

## «فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص ١٦٢،

ح ٤٧١٥

بنده بارها به دوستان گفتم: هر روز که نماز می‌خوانید، بعد از نماز به سجده بروید و با تمام وجودتان سجده شکر خصوصی انجام دهید و بگوئید: خدایا به خاطر نعمت ولایت شکر مخصوص مخصوص دارم.

همانطور که در روایت امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که نزد تعدادی از صحابه به «عقبه» فرمودند: قدر ولایت را نمی‌دانید تا لحظه‌ای که در حال جان‌کندن باشید و تنها در آن زمان می‌بینید.

«معلی بن خنیث» هم دائماً «عقبه» را تحریک می‌کند که از حضرت سؤال کند چه چیزی می‌بینیم. «عقبه» سی بار از امام سؤال کرد که چه چیزی می‌بینیم، اما حضرت جواب ندادند و دائماً می‌فرمودند: می‌بینید.

«معلی بن خنیث» دائماً با مشیت به ران «عقبه» می‌زد تا او را به سؤال پرسیدن بیشتر تحریک کند. زمانی که جمعیت متفرق شد، حضرت فرمودند: یا عقبه! بنشین. در آخرین لحظه‌ای که جان به گلوگاه برسد، رسول اکرم بالای سر شما می‌نشیند و امیرالمؤمنین پایین پای شما می‌نشیند. رسول گرامی اسلام به شما بشارت می‌دهد و امیرالمؤمنین هم بشارت می‌دهند و می‌فرمایند:

«أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي كُنْتُ تُجِبُهُ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ٣، ص

١٢٩، ح ١

آن زمان ملاک است و آنجا قدر ولایت را می‌فهمیم. ارزش مال آنجاست. بنده به صراحت می‌گویم ما قدر نعمت ولایت را نمی‌دانیم. به تعبیر امام صادق زمانی که جان به گلو برسد، چشم ما به جمال حضرت امیرالمؤمنین روشن می‌شود. مسئله حضور رسول گرامی اسلام و امیرالمؤمنین هنگام مرگ شاید در دویست روایت وارد شده است. اگر قرار باشد با دویست روایت تواتر حاصل شود، قطعاً این روایت از متواترات است. در آن لحظه است که انسان می‌فهمد در چه نعمتی بود و قدر آن را نمی‌دانست.

روایت جالبی وارد شده است که راوی می‌گوید: یابن رسول الله! شنیدم که شما می‌گویید شیعیان ما، اهل نجات هستند. حضرت فرمودند: بله. راوی گفت: شیعیان خیلی گناه و معصیت مرتکب می‌شوند.

حضرت فرمودند: خداوند عالم آن‌ها را در دنیا گرفتار می‌کند تا گناهانش پاک شود. راوی عرضه داشت: اگر گناهانشان به قدری زیاد بود که با گرفتاری پاک نشد، چه؟ حضرت فرمودند: موقع جان دادن خداوند عالم جانانشان را به سختی می‌گیرد تا پاک شوند.

راوی عرضه داشت: اگر با جان دادن هم گناهانشان پاک نشد چه؟ حضرت فرمودند: خداوند عالم در قبر آن‌ها را عذاب می‌دهد تا گناهانشان پاک شود.

راوی دائماً بهانه می‌آورد و همینطور سؤالات خود را تکرار می‌کرد تا جایی که حضرت عصبانی شدند و فرمودند: پس ما چکاره هستیم؟! ما او را شفاعت خواهیم کرد! ما او را به بهشت می‌بریم. راوی دیگر ساکت شد و حرفی نزد.

بنابراین باید قدر ولایت را بدانیم. بنده این بحث را فردا هم ادامه خواهم داد.

پرسش:

«سیری در صحیحین» چاپ کجاست؟

پاسخ:

چاپ ایران است. بیروت هم این کتاب را با عنوان «اضواء علی الصحیحین» چاپ کرده است که به فارسی هم ترجمه شده است به نام «سیری در صحیحین». البته بنده توصیه می‌کنم دوستان چاپ عربی این کتاب را بخوانند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته